

**Received:** 2022/6/15

**Accepted:** 2023/1/24

from 81 to 100

**Marziyeh BolkhariGhahi**

Ph.D. student of Hadith Sciences and Qur'an, South Tehran Azad University. Corresponding author  
m46bolkhari@yahoo.com

**Mohammad Reza**

**Shahroodi**

Associate Professor, Faculty of Theology, University of Tehran.  
m.hshahroodi@ut.ac.ir

**Mohammad Safehian**

Assistant Professor, Faculty of Tehran Azad University, South of Iran, Tehran.  
msafehian@yahoo.com

**Keywords:**

Imam Hussain (as), Enjoining the good, Forbidding the evil, Sunni sources, Social Hadiths

## Methods of social Education in Imam Hussain' (as) Narrations in Sunni Sources: A Case Study of Enjoining the Good and Forbidding the Wrong

### Abstract

A fundamental obligation of Islam is to make people enjoin good and avoid evil and, accordingly, in Holy Qur'an and hadiths of Imams, special attention is paid to it. Since Imam Hussain's goal of uprising was to enjoin good and forbid evil, the literature has mainly focused on his words within Ashura. Therefore, probing into methods of social education in Imam Hussain's narrations regarding enjoining good and forbidding evil is significant. Moreover, since he was among descendants of Holy Prophet and his companions, conducting research on Imam Hussain's hadiths highlights importance of his endeavors before Ashura. Therefore, the present study delves into methods of social education in Imam Hussain's narrations in enjoining good and forbidding evil in Sunni sources. The findings indicate that Imam Hussain narrated a number of hadiths from himself and attempted to promote scientific and verbal conduct of Prophet and Imam Ali, to promote good and prevent evil in society. Imam Hussain took various approaches such as law-making, monitoring right implementation of law, proper ways of encouragement and persuasion, preaching and advising, appropriate means of proclaiming good news and bearing bad news, and different ways of provoking emotions, to enjoin good and avoid evil in society.

## شیوه‌های تربیت اجتماعی در احادیث امام حسین (ع) در منابع اهل سنت: مطالعه‌ی موردی امربه‌معروف و نهی از منکر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۵  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۴  
از صفحه ۸۱ تا صفحه ۱۰۰

### چکیده

امربه‌معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین فریضه‌های اسلام است که در قرآن و احادیث توجه ویژه‌ای به آن شده است. از آنجاکه امام حسین (ع) هدف قیام خود را این فریضه اعلام کردند، پژوهش‌های صورت‌گرفته روی سخنان ایشان، بر عاشورا متمرکز بوده است؛ از این رو، پرداختن به شیوه‌های تربیت اجتماعی در سخنانشان در این امر، مهم است و چون نوهی پیامبر (ص) و صحابه‌ی ایشان هستند، پژوهش در احادیثشان در منابع اهل سنت، جایگاه فعالیتشان تا پیش از عاشورا را برجسته‌تر می‌کند؛ از این رو، مسئله‌ی مقاله‌ی حاضر بررسی شیوه‌ی تربیت اجتماعی ایشان در این امر است. تحقیقات نشان می‌دهد که ایشان روایاتی را ابتدأً نقل و سعی کرده‌اند سیره‌ی علمی و گفتاری پیامبر (ص) و امام علی (ع) را مطرح کنند و از این راه، به ترویج این فریضه پرداخته‌اند و از شیوه‌های مختلفی چون وضع قانون، نظارت بر اجرای آن، تشویق و ترغیب، تبشیر و انذار و تحریک عواطف توبیخی آن را در ترویج کرده‌اند.

### مرضیه بلخاری قهی

دانشجوی دکتری علوم و قرآن حدیث،  
دانشگاه آزاد تهران جنوب.  
(نویسنده‌مسئول)  
m46bolkhari@yahoo.com

### محمد رضا شاهرودی

دانشیار، هیئت علمی دانشگاه تهران،  
دانشکده الهیات، استاد راهنما  
m.hshahroodi@ut.ac.ir

### محمد صافحیان

استادیار، هیئت علمی دانشگاه آزاد  
تهران جنوب، استاد مشاور  
msafehian@yahoo.com

### واژگان کلیدی:

امام حسین (ع)، امربه‌معروف، نهی از منکر، منابع اهل سنت، احادیث اجتماعی.

## مقدمه

در سنت اسلامی، احادیث به‌عنوان دومین منبع استنباط آموزه‌های اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و مذهبی، جایگاه ویژه‌ای دارد و این اهمیت از آنجا نشئت گرفته که خداوند متعال وظیفه‌ی تبیین آیات قرآن کریم را بر عهده‌ی رسول گرامی اسلام گذاشته است (نحل: ۴۴)؛ از این رو، قول و فعل آن حضرت به‌عنوان مبین قرآن کریم و آورنده‌ی دین جدید، مورد‌عنایت و ویژه‌ی صحابه قرار داشته است. امام حسین<sup>(ع)</sup> از یک‌سو نوه‌ی پیامبر<sup>(ص)</sup> و از سوی دیگر، یکی از صحابه است. همین دو امر سبب شده که در منابع اهل سنت، احادیثی از ایشان نقل شود؛ همچنین ایشان به‌عنوان امام سوم شیعیان، با قیام عاشورا، یک جریان سیاسی-نظامی خاص را در زمان زندگی خود رقم زدند که همه‌ی جریان‌های فکری، سیاسی و مذهبی پس از خود را تحت تأثیر قرار داد، به‌گونه‌ای که هیچ گرایشی در اسلام نیست که از این قیام به‌شکلی، تأثیر نگرفته باشد.

ترویج صحیح آداب اسلامی و حل مشکلات اخلاقی جامعه، نیازمند شناخت مبانی و شیوه‌های اخلاقی مطرح‌شده از سوی خداوند است و قرآن کریم بهترین مرجع در این زمینه است. اصول و روش‌های تربیت اخلاقی به‌گونه‌ای در قرآن کریم مطرح‌شده است که می‌تواند عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی را سامان بخشد و راهگشای همه‌ی این مسائل باشد. اخلاق در لغت جمع «خُلُق» یا «خُلُق» به معنای سنجیه و طبیعت باطنی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۶) و به صفاتی اطلاق می‌شود که بر اثر تکرار، در نفس انسان به‌صورت ملکه درآمده است و رفتار متناسب با آن، بدون تأمل از انسان صادر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۷۴)؛ بنابراین، «تربیت اخلاقی» به معنای چگونگی به‌کارگیری و پرورش استعداد‌های درونی انسان برای رشد و تثبیت صفات پسندیده‌ی پسندیده‌ها (شکوفای کردن ظرفیت‌های اخلاقی)، به‌منظور انجام رفتارهای پسندیده‌ی اخلاقی و دوری از ردای اخلاقی است، به‌طوری‌که این ویژگی‌ها برای انسان به‌صورت ملکه درآید (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۴، ص ۱۹).

نفس انسان موضوع تربیت اخلاقی است که افعال زیبا و زشت به‌طور ارادی از او صادر می‌شود. هدف تربیت اخلاقی پرورش استعداد‌های درونی انسان برای ایجاد و رشد صفات و رفتارهای پسندیده‌ی پسندیده‌ها (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۴۸).

## پیشینه‌ی پژوهش

در اسلام از فریضه‌ی امر به‌معروف و نهی از منکر به‌عنوان ضامن اجرای قوانین و دستورهای شرع مقدس یادشده است. اسلام نیز از پیروان خود می‌خواهد که خود را در برابر جامعه متعهد بدانند و در صورت مشاهده‌ی ستم و گناه سکوت نکنند، بلکه همواره دیگران را به خوبی‌ها امر کنند و از بدی‌ها بازدارند. تأکیدهای مکرر قرآن کریم درباره‌ی امر به‌معروف و نهی از منکر بیانگر اهمیتی است که اسلام برای سام‌سازی محیط اجتماع و مبارزه با عوامل فساد و گناه قائل شده است. اهمیت فریضه‌ی امر به‌معروف و نهی از منکر تا بدان جاست که سایر فرایض و دستورهای اسلامی در پرتو اجرای آن، بر پا داشته می‌شود و جامعه‌ی اسلامی محقق می‌گردد؛ از این رو، هرگاه

در جامعه‌ای این فریضه‌ی مهم به اجرا گذاشته نشود و افراد در قبال پیاده شدن این امر خطیر احساس مسئولیت نکنند، مرگ آن جامعه حتمی خواهد بود علامه عسکری (۱۳۸۸) نویسنده‌ی معالم المدرستین، در کتابش مبانی دو مکتب اهل‌بیت و خلفا در مسائل مهم شریعت را بررسی و آن‌ها با یکدیگر مقایسه کرده است. جلد سوم کتاب حاوی دو بخش است: قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> بر ضد انحراف از سنت پیامبر<sup>(ع)</sup> و بازگرداندن سنت پیامبر<sup>(ص)</sup> به جامعه اسلامی از سوی اهل بیت<sup>(ع)</sup>، شرح واقعه‌ی عاشورا و زمینه‌های شکل‌گیری آن و همچنین رخداد‌های پس از آن، ازجمله حضور اسرای کربلا در شام و خطبه امام سجاد<sup>(ص)</sup>؛ همچنین شرح قیام‌هایی که پس از واقعه‌ی عاشورا در مکه و مدینه رخ داد، بیش از نیمی از حجم این مجلد را فراگرفته است. کتاب بلاغه الامام الحسين بن علی<sup>(ع)</sup> (الموسوی، ۱۳۸۳) در هفت حلقه تدوین شده است که شامل حکمتها، پند و اندرزها، ادعیه و نیایشها، گفتارها و مناظرهها، شرح برخی از شعرهای منسوب، سخنان تربیتی، اخلاقی، اعتقادی و بیشتر تاریخی، شرح نوشته‌ها و نامه‌های پیشوای شهیدان و شرح و توضیح بیست خطبه از خطبه‌های آن حضرت است. کتاب مزبور ۲۶۹ سخن از سخنان حسینی را گردآورده است. در کتاب کلمه الامام الحسين<sup>(ع)</sup>، سخنان امام حسین<sup>(ع)</sup> (شیرازی، ۱۳۷۹) در کتاب موضوعات مختلفی مانند عقاید، اخلاق، عبادات، احکام، مواظب، دعاها، مسائل اجتماعی و سیاسی گردآوری شده است. گردآورنده در این کتاب، گاهی به جای سخنان، برخی روایتهای امام حسین<sup>(ع)</sup> را آورده که از رسول خدا<sup>(ع)</sup> و امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> روایت کرده است.

### مفهوم امر به معروف و نهی از منکر

آنچه در امر به معروف و نهی از منکر لازم است بررسی شود، مفهوم معروف و منکر است. این دو واژه در تقابل با یکدیگر هستند و هرگاه معنای یکی به روشنی مشخص شد، معنای دیگری نیز روشن می‌شود.

معروف از ریشه‌ی عُرف به معنی شناخته شده است و هر کاری که از نظر عقل و شرع پسندیده باشد و برخلاف منکر که به زشتی شناخته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۱)، چنان‌که در آیات قرآن به معنی نیکو و شایسته به کار رفته است: «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران: ۱۰۴)؛ باید از میان شما، گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند»؛ «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ (لقمان: ۱۷)؛ (ای پسرک من) نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند بازدار.»

در برخی منابع، معروف چنین تعریف شده است: معروف اسمی است که به هر کار حسنه‌ای اطلاق می‌شود که مورد تأیید شرع، عرف و عقل باهم باشد (حقی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۱؛ حنفی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۴۱؛ سعدی، بی‌تا، ص ۲۶؛ خازن، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۱؛ حسینی قریمی کفوی، ۱۴۰۳، ص ۸۰۴). در اینجا به سه منبع شرع، عقل و عرف برای شناخت معروف اشاره شده است. از برخی تعاریف دیگر استفاده می‌گردد که بحث عقل و عرف را تلویحاً در تعریف معروف لحاظ نکرده‌اند. برخی معروف را چنین تعریف کرده‌اند: معروف اسمی جامع برای هر چیزی است که از طاعت خداوند

و احسان به مردم شناخته شده و آنچه مورد امر و نهی شرع باشد (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۲۱۲؛ زحیلی، بی تا، ج ۱، ص ۷۶۷؛ جمل، بی تا، ج ۷، ص ۴۸۸). برخی دیگر معروف را آن چیزی می دانند که نفس‌ها آن را بپذیرد (مناوی، ۱۴۱۰، ص ۶۶۶).

در مقابل معروف، منکر قرار دارد. منکر به معنی هر کاری است که عقل و شرع به بدی و زشتی آن حکم کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۱). در آیات ذیل منکر به همین معنا آمده است: «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۱۱۲)؛ «وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۱۴)؛ «وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ» (عنکبوت: ۲۹).

بنابراین بر هر فردی به اندازه‌ی توانش واجب است که با دست یا زبان و یا قلبش، امر به معروف و نهی از منکر انجام دهد (ابن حزم، بی تا، ج ۱، ص ۴۶). هرکسی که خوف گذشته شدن یا کتک خوردن یا از بین رفتن مال داشته باشد، عذر دارد و تنها می‌تواند در قلبش نسبت به معروف و منکر واکنش دهد و در این حالت از امر به معروف و نهی از منکر سکوت می‌کند (ابن حزم، بی تا، ج ۸، ص ۴۲۳).

### جایگاه معروف در اندیشه‌ی امام حسین<sup>(ع)</sup> در روایات اهل سنت

در روایات اهل سنت، روایاتی که به‌طور خاص لفظ معروف یا منکر در آن‌ها باشد، از امام حسین<sup>(ع)</sup> نقل نشده است. در یک حدیث، ایشان از قول پدرشان و ایشان از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> چنین می‌فرمایند: «اسْتَتَمَّامُ مَعْرُوفٍ أَفْضَلُ مِنْ اِبْتِدَائِهِ» (شجرى جرجانى، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۴۷)؛ طلب تمام کردن معروف بهتر از ابتدای به آن است. «استتمام و معروف واژه‌های کلیدی این حدیث است. استتمام از ریشه‌ی «تم» به معنای به پایان رساندن چیزی است، به‌طوری‌که دیگر نیاز به چیزی خارج از آن نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۶۸). هنگامی‌که این ریشه به باب استفعال می‌رود، معنای طلب در معنای آن لحاظ می‌شود؛ از این رو، استتمام یعنی طلب تمام کردن یک چیز (آملی، بی تا، ج ۹، ص ۴۷۰).

معروف در لغت از ریشه‌ی «ع ر ف» است. مصدر این واژه معرفت و عرفان است که به معنای درک کردن یک چیز به‌واسطه‌ی اندیشه و تدبر در آثار آن است. واژه‌ی انکار، نقطه‌ی مقابل و ضد معرفت و عرفان است. معروف از مشتقات این ریشه است. معروف اسمی است که بر هر کاری اطلاق می‌شود که به‌واسطه‌ی عقل یا شرع نیکویی آن شناخته شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۱-۵۶۰).

علامه طباطبایی معروف را هر امری می‌داند که مردم در جوامع خودشان، آن را می‌شناسند، بدون اینکه نسبت به آن جهل داشته باشند و آن را انکار کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۵۵)؛ به عبارت دیگر، معروف آن چیزی است که عقلا و متشرعان برتری آن در نیکویی را به‌واسطه‌ی دلالت عقلی یا شرعی تشخیص می‌دهند (بلاغی، ؟، ج ۱، ص ۳۲۴).

در این حدیث به یک امر مهم اجتماعی، یعنی داشتن روحیه‌ی مطالبه‌گری اشاره می‌کند. گاهی ممکن است افراد جامعه‌ی اسلامی اهل انجام کارهای معروف و دوری از اعمال منکر باشند؛ اما روحیه‌ی مطالبه‌گری برای به سرانجام رسیدن کارهای معروفی که در جامعه وجود دارد، نداشته

نباشد. درواقع، داشتن روحیه‌ی مطالبه‌گری خود یک معروف مهم است، چنان‌که در روایتی از امام علی<sup>(ع)</sup> در سفارش به محمد حنفیه آمده است: همانا طلب تمام کردن امور نزد خداوند، امر به معروف و نهی از منکر است.<sup>۱</sup>

برای اینکه یک عمل معروف در جامعه نهادینه شود، لازم است که علاوه بر امر به آن معروف، نسبت به نحوه‌ی اجرا و پیشرفت آن نیز حساسیت داشت؛ چراکه زیرا ممکن است آغاز یک کار آسان باشد؛ اما ادامه دادن آن و به سرانجام رساندنش نیاز به زمان و برنامه‌ریزی دارد. امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «کار اندکی که بر آن مداومت داشته باشی، بهتر است از کار بسیاری که از آن خسته شوی.»<sup>۲</sup> برخی شارحان نهج‌البلاغه مفهوم و مخاطب این حدیث را اهل عبادات و نماز و پرداختن به نوافل دانسته‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۹۶)؛ اما مفهوم حدیث بیانگر یک اصل اجتماعی مهم و گسترده است. مداومت نسبت به هر عملی، خواه انجام آن عمل یا پیگیری انجام آن از سوی دیگران، مهم و ضروری است. اگر پیگیری و مطالبه‌گری نسبت به انجام معروف در جامعه صورت نگیرد، موجب می‌شود که یک معروف به انحراف و تحریف کشیده شود.

خداوند در قرآن، در چندین آیه که به امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌کند، از فعل مضارع استفاده می‌کند که نشان‌دهنده‌ی استمرار است.<sup>۳</sup> درواقع، مؤمنان راستین کسانی هستند که در برنامه‌های خود، ثبات و استمرار دارند و فراز و نشیب زندگی در روح و فکر آنان اثر نمی‌گذارد و خللی در برنامه‌های سازنده‌ی آنان ایجاد نمی‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۹-۷۸). در حدیث دیگری، امام حسین<sup>(ع)</sup> از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا (يعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۶؛ طبرانی، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۱۳۱؛ ابن‌شهاب قضاعی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵۰)؛ خداوند متعال کارهای والا و شریف را دوست دارد و کارهای پست و حقیر را خوش ندارد.» ابن‌قتیبه بدون ذکر سند، این حدیث را نقل کرده است (ابن‌قتیبه، بی‌تا، ص ۳۹۲). می‌توان گفت که این حدیث عبارت آخری معروف و منکر است. درواقع، کارهای برجسته و عالی به‌عنوان معروف و کارهای پست و پایین به‌عنوان منکر به حساب می‌آید. معالی جمع معلاة و به معنای کسب شرف و بلندی است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۴۳۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۴۶). در مقابل آن، سفسف به معنای سست و بی‌پایه است. درواقع، هر کار سست و بی‌پایه‌ی سفساف نام دارد (ابن‌درید، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۳).

این حدیث رابطه‌ی عمل و شخصیت انسان را ترسیم می‌کند. انسان می‌بایست عملی را انجام دهد که زمینه‌ی شرف و بلندی منزلت او را فراهم کند و از کارهایی که موجب تحقیر او می‌شود، خودداری کند. آیه‌ی «...إِنَّهُ يَصْعَدُ الْكَلِمَ الطَّيِّبَ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...» (فاطر: ۱۰)، با حدیث امام حسین<sup>(ع)</sup> قرابت معنایی دارد. ال کلم الطیب را به اعتقادات صحیح نسبت به مبدأ و معاد و

۱- «فَإِنَّ اسْتِمَامَ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأُمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۸۷).

۲- «قَلِيلٌ مَّدْوَمٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوكٍ مِنْهُ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۵۴).

۳- آل‌عمران: ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴؛ اعراف: ۱۵۷؛ توبه: ۷۱.

آئین خداوند تفسیر کرده‌اند. چنین عقیده‌ی پاکی است که به‌سوی خدا اوج می‌گیرد و دارنده‌اش را نیز پرواز می‌دهد تا در جوار قرب حق قرار گیرد و غرق در عزت خداوند عزیز شود. مسلماً از این ریشه‌ی پاک، شاخه‌هایی می‌روید که میوه‌ی آن عمل صالح است. هر کار شایسته و مفید و سازنده، چه دعوت به‌سوی حق باشد و چه حمایت از مظلوم، چه مبارزه با ظالم و ستمگر و چه خودسازی و عبادت، چه آموزش و پرورش و خلاصه هر چیز که در این مفهوم وسیع و گسترده داخل است، اگر برای خدا و به خاطر رضای او انجام شود، آن‌هم اوج می‌گیرد و به آسمان لطف پروردگار عروج می‌کند و مایه‌ی معراج و تکامل صاحب آن و برخورداری از عزت حق می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۹۵-۱۹۶).

### شیوه‌های امام حسین<sup>(ع)</sup> در امر به معروف و نهی از منکر

روایات وارده از امام حسین<sup>(ع)</sup> در منابع اهل سنت، به‌صورت ذکر مصداق معروف و منکرها، سعی در ترویج معروف در جامعه و زدودن منکر از جامعه را داشته است؛ از این‌رو، جایگاه امر به معروف و نهی از منکر به‌صورت سیره‌ی قولی و یا فعلی ایشان در روایات اهل سنت منعکس شده است؛ بنابراین، با توجه به روایات رسیده از امام حسین<sup>(ع)</sup> در منابع اهل سنت می‌توان به سیره‌ی عملی ایشان در باب امر به معروف و نهی از منکر پی برد. در واقع، ایشان با اقوال و رفتار خودشان به ترویج معروف در جامعه پرداخته و از منکرات نهی کرده‌اند.

### شیوه‌ی وضع قانون

وضع قوانین صحیح یکی از راه‌هایی است که موجب ترویج معروف می‌شود و از گسترش منکر جلوگیری می‌کند. در برخی روایات امام حسین<sup>(ع)</sup>، به شیوه‌ی قانون‌گذاری صحیح به‌عنوان یکی از شیوه‌های امر به معروف اشاره شده است. آنچه از امام حسین<sup>(ع)</sup> به‌عنوان قانون نقل شده، روایاتی است که از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل کرده‌اند. در واقع، ایشان با ترویج سنت پیامبر<sup>(ص)</sup>، به ذکر مسائلی به‌عنوان قانون در جامعه پرداخته‌اند که به‌کارگیری آن موجب می‌شود بسیاری از معروف‌ها در جامعه اجرا و منکرها زدوده گردد. بی‌شک جامعه‌ای که قانون ندارد یا قانونی صحیح بر آن حکومت نمی‌کند، سعادتمند نخواهد شد و دچار هرج و مرج می‌شود؛ بنابراین، قانون صحیح اولین سنگ بنای جامعه است.

یکی از قانون‌هایی که امام حسین<sup>(ع)</sup> از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل می‌کنند، وظیفه‌ی جامعه و گروه‌های مختلف جامعه در برابر حاکم جامعه است. در روایت آمده: «إِذَا بُوِيعَ لِخَلِيفَتَيْنِ فَأَقْتُلُوا الْآخَرَ مِنْهُمَا» (ابن‌عساکر، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۱۵۱). نکته‌ی مهمی که در این حدیث وجود دارد، این است که یک جامعه نمی‌تواند با دو حاکم اداره گردد. در واقع، این یک قانون عمومی و کلی است و وارد مصادیق نشده است. به‌صورت تلویحی می‌توان گفت که آیه‌ی «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...» (انبیاء: ۲۲)، نیز چنین مفهومی دارد. اگر دو یا چند نفر - هر چند همه دانشمند باشند و صمیمی و دارای روح همکاری نزدیک - هرکدام تألیف بخشی از کتاب را بر عهده گیرند، باز در اعماق

عبارات و الفاظ و شیوهی بحث‌ها، آثار این دوگانگی و چندگانگی نمایان است. علت آن‌هم روشن است؛ زیرا دو نفر هر قدر هم فکر و هم‌سلیقه باشند، بالاخره دو نفرند، اگر همه چیز آن‌ها یکی بود، یک نفر می‌شدند؛ بنابراین، به‌طور قطع باید تفاوت‌هایی داشته باشند تا بتوانند دو نفر باشند و این تفاوت سرانجام کار خود را خواهد کرد و اثرش را در نوشته‌های آنان خواهد گذاشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۸۲-۳۸۱)

در این حدیث، ف و وظیفه‌ی همه مردم این است که نگذارند دو فرد در جامعه‌ی اسلامی ادعای حکومت داشته باشند؛ غ زیرا اختلاف موجب تفرقه و ایجاد تنش در جامعه خواهد شد. می‌توان گفت یکی از مسائلی که موجب شد امام علی<sup>(ع)</sup> نیز جواب رد به ابوسفیان بدهد (طبری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۷۲) و به مقابله با ابوبکر که با وی بیعت شده بود، برنخیزد، همین امر اتحاد جامعه بود. در اینجا، امام علی<sup>(ع)</sup> خود را مستحق خلافت می‌دید؛ اما چون با ابوبکر بیعت شده بود، برای مصالح جامعه چنین کاری نکرد.

در حدیث دیگر، امام حسین<sup>(ع)</sup> از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل می‌کند: «لِلْسَائِلِ حَقٌّ وَإِنْ جَاءَ عَلَيَّ فَرَسٌ» (ابن‌ابی‌شیبیه، بیتا، ج ۲، ص ۳۵۳؛ ابیداود، بیتا، ج ۲، ص ۱۲۶). در اینجا یک قانون کلی مطرح شده است و اینکه افراد در هر صورت می‌بایست به درخواست سائل رسیدگی کنند. سائل در اینجا می‌تواند مفهوم وسیع داشته باشد و شامل هر فردی شود که هرگونه درخواستی دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۳۷)؛ پس توجه به خواست نیازمند یک قانون کلی است که در همه‌ی موارد می‌تواند اجرا شود. هم در مسائل حکومتی و هم در مسائل اجتماعی و... چنین قانونی قابل اجرا است. این قانون به افراد جامعه گوشزد می‌کند که نباید نسبت به مسائل پیرامون خود و درخواست دیگران بی‌تفاوت بود؛ زیرا همه‌ی افراد جامعه اسلامی نسبت به دیگر افراد جامعه مسئولیت دارند. در حدیث دیگری از پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌خوانیم: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (معمربن‌اشاد، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۳۱۹). این حدیث بیان می‌کند که هرکسی نسبت به افراد زیرمجموعه‌ی خود وظیفه دارد و باید به امورات آنان رسیدگی کند.

در حدیث دیگری، امام حسین<sup>(ع)</sup> از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل می‌کند: «مَنْ شَتَمَ الْأَنْبِيَاءَ قُتِلَ، وَ مَنْ شَتَمَ أَصْحَابِي جُلِدَ» (طبرانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۵). شتم به معنای کراهت و بغض نسبت به یک چیزی است. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۴۴). برخی نیز شتم را به معنای سب و دشنام ذکر آورده‌اند (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۵۸). در اینجا نیز، برای حفظ جایگاه انبیا یک قانون کلی وضع شده است.

در یک حدیث دیگر، امام حسین<sup>(ع)</sup> از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «لَا تَخْلِفُوا بَابَائِكُمْ، وَلَا بِالطَّوَاغِيَتِ، وَإِذَا حَلَفْتُمْ فَاحْلِفُوا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (خطیب بغدادی، ۱۹۸۵، ص ۵۱۶). این حدیث همسو با الله‌محوری در جامعه‌ی اسلامی مطرح شده است. در واقع، در جامعه‌ی اسلامی افراد باید در همه‌ی مسائل و کارها، الله را در نظر داشته باشند. سوگند خوردن به نام بزرگان یا بت‌ها رسمی جاهلی بود و بنابراین، در دوران اسلامی این رسم کنار گذاشته شده و الله جایگزین آن گشته است.

## شیوهی نظارت بر اجرای صحیح قانون

هنگامی که قانونی در جامعه وضع می‌شود، عموم مردم نیز وظیفه دارند نسبت به اجرای صحیح آن نظارت داشته باشند. اسلام حق نظارت بر اجرای صحیح قانون را برای همه‌ی افراد جامعه در نظر گرفته‌شده است. این نظارت عمومی در قالب امر به معروف و نهی از منکر نمود یافته است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۷۶). در واقع می‌توان گفت، یکی از مهم‌ترین معروف‌ها در جامعه نظارت بر حسن اجرای قوانین است؛ زیرا صرف وضع قانون نمی‌تواند یک جامعه را رشد دهد و باید بر شیوهی اجرای آن نیز نظارت وجود داشته باشد. امام حسین<sup>(ع)</sup> برای اصحاب خود فرمودند: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ، وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» (طبری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۰۷).

در این حدیث، همه‌ی قوانینی که در قرآن و سنت پیامبر<sup>(ص)</sup> آمده، لحاظ شده است. در واقع، هنگامی که حاکم جامعه از قوانین الهی تخطی کرد، وظیفه‌ی همه‌ی مردم است که نسبت به چنین کاری بی‌تفاوت نباشند و واکنش دهند. خداوند می‌فرماید: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ مِمَّا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (اعراف: ۱۶۵). ظاهر آیات بالا این است که از آن سه گروه (گنه‌کاران، ساکتان و اندرزدهندگان) تنها گروه سوم از مجازات الهی مصون ماندند و به‌طوری که در روایات آمده است، آنان هنگامی که دیدند اندرزهایشان مؤثر واقع نمی‌شود، ناراحت شدند و گفتند: ما از شهر بیرون می‌رویم. شب هنگام به بیابان رفتند و اتفاقاً در همان شب، کیفر الهی دامان دو گروه دیگر را گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۴۲۳). آیه دلالت دارد که خداوند ترک‌کنندگان نهی از منکر را به سبب سکوت و بی‌تفاوتی، شریک جرم آنان به‌شمار آورده است و این یک سنت الهی است که چنانچه انسان قادر باشد با ظلم و ستم مبارزه کند- اگرچه با پند و اندرز یا مبارزه‌ی منفی و ترک معاشرت با آنان- اما مبارزه نکند، به همان عذاب مبتلا می‌گردد که بر مجرمان فرود می‌آید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۲۰).

در برخی موارد، امام حسین<sup>(ع)</sup> با یادآوری معروف در جامعه، به‌نوعی نظارت بر اجرای قانون را به افراد مختلف یادآوری می‌کردند. ایشان راجع به وظایف حاکم و رهبر جامعه‌ی اسلامی، در پاسخ به دعوت‌نامه‌های کوفیان که توسط مسلم بن عقیل به آنان رسیده بود، چنین می‌گویند: «مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ، وَالْأَخِذُ بِالْقِسْطِ، وَالِدَائِنُ بِالْحَقِّ، وَالْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ» (طبری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۵۴).

امام حسین<sup>(ع)</sup> در اینجا با یادآوری وظیفه‌ی حاکم جامعه، به‌صورت غیرمستقیم اعمال یزید را زیر سؤال می‌برد و از مردم نیز می‌خواهد که علیه چنین شخصی قیام کنند. در اینجا عمل به قرآن، ایجاد عدالت، ادای حقوق الهی و در نظر گرفتن الله در همه‌ی کارها به‌عنوان چهار ویژگی رهبر جامعه در نظر گرفته‌شده است.

در حدیث دیگری امام حسین<sup>(ع)</sup> از قول پدرشان چنین می‌فرمایند، «عَشْرٌ مِنَ السُّنَنِ، الْمَضْمَضَةُ، وَالِاسْتِنْشَاقُ، وَإِحْقَاءُ الشَّارِبِ وَفَرْقُ الرَّأْسِ، وَالسُّوَاكُ، وَتَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ، وَتَنْفُؤُ الْإِبْطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ،

وَالْإِسْتِجْدَادُ وَهُوَ الْإِسْتِجْبَاءُ» (بخاری، ج ۱، ص ۵۱۰۹)

امام حسین<sup>(ع)</sup> در اینجا با یادآوری سنت پیامبر<sup>(ص)</sup> خواسته که چنین مسائلی در جامعه فراموش نشود. در حدیث دیگری نیز راجع به بحث ربا از قول امام علی<sup>(ع)</sup> چنین نقل می‌کنند. «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ أَكْلَ الرِّبَا، وَمُؤْكَلَهُ وَبَائِعَهُ، وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيَهُ» (ترمذی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۰۶). رباخواری نیز از مصادیق روشن و از احکام واضح ضد فطرت است و معنای آن استفاده رایگان و بلاعوض از دسترنج مردم و در حقیقت، استخدام و به بیگاری کشیدن شخص مظلوم است، در برابر شخص ظالم و ستمگر. شخص رباخوار بهره‌ای را که می‌ستاند، در برابر هیچ است؛ زیرا مقدار قرضی را که داده است، بازستانده است. زیاده بر آنچه معنی دارد؟ برخلاف بیع و شری، خرید و فروشی که منفعت به ازای عملی است که صورت گرفته است و در حقیقت، منفعت در برابر مصرف عمری است که فروشنده از جان خود مایه گذاشته و جنس را تهیه نموده و عرضه داشته است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۸۴).

رباخواری موجب از دست دادن رستگاری می‌شود. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۳۰). رستگاری با رباخواری به دست نمی‌آید، بلکه با تقوا حاصل می‌شود. رباخوار نه در دنیا رستگار است (به خاطر تشدید اختلافات طبقاتی که به تفرقه و کینه‌ی محرومان و انفجار آنان منجر می‌گردد) و نه در آخرت (به سبب گرفتاری به قهر خداوند) (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۰۵).

در حدیث دیگری نیز از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> چنین می‌فرمایند: «إِنِّي مُخَاصِمٌ مِنْ أُمَّتِي ثَلَاثَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَاصَمْتُهُ خَصَمْتُهُ رَجُلٌ بَاعَ حُرًّا، أَوْ أَكَلَ ثَمَنَهُ، وَمَنْ أَحْفَرَ ذِمَّتِي، وَمَنْ أَكَلَ الرِّبَا وَأَطْعَمَهُ» (ابوداود، بی‌تا، ص ۳۳۳).

از جمله مسائل دیگری که امام حسین<sup>(ع)</sup> روی آن تأکید کرده، بحث وظیفه‌ی رهبر جامعه و دور بودن جامعه از انحرافات جنسی است. در واقع، می‌توان گفت که یکی از وظایف رهبر جامعه توجه به این مسائل و انحرافات در جامعه است. ایشان از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌فرمایند: «إِنِّي لَعَنْتُ ثَلَاثَةً، فَلَعَنَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى، الْإِمَامَ يَتَجَرُّ فِي رَعِيَّتِهِ، وَنَاكِحَ الْبَيْمَةِ، وَالذَّكَرَيْنِ يَنْكِحُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ» (ترمذی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۰۶)؛ بنابراین، قرآن امر به معروف و نهی از منکر را که نظارت عمومی و کنترل مردمی گسترده و درعین حال، ساده و بی‌معونه اجتماعی است، بر همه‌ی افراد امت واجب کرده و آن را به طایفه و افراد خاصی منحصر ندانسته است. قرآن با این ماده قانون، موجبات گسترش تعالیم خویش را فراهم ساخته و بر تعالیمش روح حیات و بقا دمیده و پشتوانه‌ی نیرومند تداوم و استمرار بخشیده است. اسلام افراد اجتماع و اعضای خانواده‌ها را بر یکدیگر ناظر و راهنما قرار داده و هر فرد را بر دیگری مراقب و هدایتگر نموده است و در واقع، به همه‌ی افراد مسلمان وظیفه‌ی یک پلیس را داده است که افراد دیگر جامعه را به سعادت و راه نیک راهنمایی کنند و از ظلم، ستم و فساد بازشان بدارند؛ یعنی به‌طور کلی، همه‌ی مسلمانان به تبلیغ و اجرای قوانین اسلام و نظارت بر حسن اجرای آن مأمور و موظف هستند (خوئی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۳-۱۰۲).

## شیوهی تشویق و ترغیب

یکی از شیوه‌های عملی امر به معروف و نهی از منکر که در روایات امام حسین<sup>(ع)</sup> به آن اشاره شده است، شیوهی تشویق و ترغیب است. هنگامی که فردی عمل معروفی انجام می‌دهد، می‌بایست بر مداومت بر آن عمل تشویق شود. از سوی دیگر، هنگامی که فردی عمل منکری انجام داد، می‌بایست او را نسبت به انجام معروف ترغیب کرد. تشویق و ترغیب افراد موجب می‌گردد که افراد نسبت به استمرار عمل معروف و اصلاح عمل منکر خود تلاش بیشتری کنند و از دین متنفر نشوند.

امام حسین<sup>(ع)</sup> خطاب به یارانش در کربلا می‌فرماید: «إِنِّي لَا رَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا (ابن عساکر، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۱۸؛ طبری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۰۴)؛ من مرگ را جز سعادت ابدی و خوشبختی سرمدی نمی‌دانم و زندگی با ستمگران و زیر بار آنان رفتن را جز ملالت و عار و ننگ به حساب نمی‌آورم.» این شعار امام حسین<sup>(ع)</sup> در برخورد با یزیدیان بود که او را به بیعت با خود و قبول برنامه‌های آنان دعوت می‌کردند. انسان باید با تکیه بر فطرت که ابدی‌خواهی و جاویدطلبی در ذاتش نهفته است و با به‌کار گرفتن عقل و اندیشه و با تکیه بر وحی و نبوت انبیا و امامت امامان که مرگ را پلی برای عبور از دنیای محدود به جهانی نامحدود و عوض کردن لباسی و پوشیدن لباس دیگر و انتقال از خانه‌ای به خانه دیگر می‌دانند و سرای آخرت را جایی برای پاداش نیکان و محلی برای کیفر ناپاکان و ستمگران می‌شمارند، مرگ را زیبا و نعمت عظیم حق مشاهده کند و بر اساس این، به گردونه‌ی عبادت رب و خدمت به خلق درآید و با شور و شوق و نشاط و مسرت، به انجام هر خیر و عملی صالحی برخیزد و از آنچه برای خودش و برای دیگران زیان دارد، که به عبارت دیگر گناه نامیده می‌شود، اجتناب ورزد (انصاریان، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱۹).

امام حسین<sup>(ع)</sup> در این سخن خود، به زندگی جاودان اشاره کرده و از این رهگذر، مخاطب خود را به توجه به آن زندگی ترغیب نموده است. هنگامی که انسان این دنیا را زودگذر به حساب آورد، راحت‌تر و بهتر می‌تواند با مسائل پیرامون خود ارتباط برقرار کند. هنگامی که فردی با انحرافی در جامعه‌ی خود مواجه می‌شود، اگر اعتقادی به زندگی ابدی نداشته باشد، بی‌توجه از کنار آن انحراف عبور خواهد؛ اما هنگامی که به زندگی دیگر معتقد باشد، همه‌ی تلاش خود را برای مقابله با انحرافات صرف می‌کند تا جامعه‌ای سالم بسازد.

## شیوهی تبشیر و انذار

تبشیر و انذار از اولین وظایف همه‌ی پیامبران بوده است. پیامبران نسبت به آینده بشارت می‌دادند و نسبت به انجام کارهای ناشایست انذار می‌کردند. تبشیر و انذار دو کفه‌ی یک ترازو هستند و باید هر دو در جامعه و اصلاح افراد وجود داشته باشد؛ از این رو، کسی که در مقام امر به معروف و نهی از منکر برمی‌آید، باید چنین رویه‌ای را در کار خود اعمال کند. «قرآن کریم برای هدایت انسان به سوی ترقی و کمال و بازداشتن او از سقوط و انحطاط از دو روش "بشارت و انذار" استفاده کرده است. گاهی انسان را به پیمودن راه راست و اعمال صالح تشویق می‌کند و

نتایج نیکوی آن را متذکر می‌شود و گاهی نیز او را از پیمودن راه خطا و انحراف بر حذر می‌دارد و عاقبت بد آن را یادآور می‌گردد. بشارت‌های قرآن مجید برخی درباره‌ی دنیا و برخی مربوط به جهان آخرت است» (جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ص ۱۲۳).

«از آیات قرآن کریم به‌دست می‌آید که کاربرد عنصر "انذار" بیشتر برای کسانی است که در وادی غفلت، انکار مبدأ و معاد و مخالفت به‌سر می‌برند و دنیاطلبی و دل‌بستگی به نعمت‌های فریبنده دنیا آنان را از پذیرفتن حق باز داشته و بشارت‌ها را نسیه می‌پندارند و به توهّم خویش، نقد دنیا را با نسیه‌ی آخرت تعویض می‌کنند و سرمایه‌ی زندگی خویش را یکپارچه در اختیار بهره‌های دنیا قرار داده‌اند» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۰۱).

در روایت امام حسین<sup>(ع)</sup> در باب امر به معروف و نهی از منکر به این شیوه‌ی عملی توجه شده است. ایشان در مسیر کربلا، در منزلگاه ذی‌حسم می‌فرماید: «النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لِعَقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ، فَإِذَا مُحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ» (اخبط خوارزم، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۳۷).

در اینجا، امام حسین<sup>(ع)</sup> نسبت به خطرات دنیاگرایی هشدار می‌دهد و میان دنیاگرایی و دین‌داری ارتباط برقرار کرده است. درواقع، بر اساس این حدیث، ریشه‌ی دین‌گریزی دنیاگرایی معرفی شده است. از سوی دیگر، نسبت به دین‌داری و عمل به همه‌ی مسائل دینی بشارت داده‌اند. خداوند در همین زمینه می‌فرماید: «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...» (اعراف: ۵۱). دین عبارت است از راهی که انسان در زندگی دنیا، چاره‌ای جز پیمودن آن راه ندارد؛ زیرا خداوند دین را بر طبق فطرت خود بشر تنظیم کرده است؛ پس دین با انسانیت انسان بستگی دارد و او را به سعادت حقیقی زندگی‌اش می‌رساند و با این حال، اگر آدمی از آن اعراض کند و به غیر آن، یعنی به چیزهایی که انسان را جز به نتایج خیالی و لذایذ مادی و ناپایدار نمی‌رساند، سرگرم شود، در حقیقت دین خود را بازیچه گرفته و زندگی مادی دنیا و سراب لذایذ آن او را گول زده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۳۴).

در اینجا، ظاهرگرایی دینی نیز یکی از عوامل دنیاگرایی معرفی شده است. درواقع، در صورتی که افراد صرفاً به برخی از ظواهر دینی ساده بسنده کنند و دیگر مسائل دینی مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و... را کنار بگذارند، موجب می‌شود که در دنیاگرایی غوطه‌ور گردند و نتوانند در سختی و ابتلائات زندگی، به‌خوبی از پس مشکلات برآیند.

در حدیث دیگری، امام حسین<sup>(ع)</sup> از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> نسبت به محبان اهل‌بیت، بشارت به رستگاری داده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ قُبُورِهِمْ لِأَسْمِهِمُ النُّورُ، عَلَى نَجَائِبٍ مِنَ نُورٍ، أَرْزَمَتْهَا يَوَاقِيتُ حُمُرٍ تَرْفُهُمُ الْمَلَائِكَةُ إِلَى الْمَحْشَرِ. فَقَالَ عَلِيُّ: تَبَارَكَ اللَّهُ مَا أَكْرَمَ هَوْلَاءَ عَلِيِّ اللَّهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا عَلِيُّ، هُمْ أَهْلُ وِلَايَتِكَ وَ شِيعَتِكَ وَ مَحْبُوكَ، يُحِبُّونَكَ بِحُبِّي، وَيُحِبُّونِي بِحُبِّ اللَّهِ، هُمْ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ابن‌عساکر، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۳۸۴). در اینجا، با ذکر ویژگی‌های محبان و شیعیان امام علی<sup>(ع)</sup> در قیامت، دیگران را بشارت داده‌اند که در صورت دوستی و پیروی از ایشان، چنین آینده‌ای در بهشت در انتظار شما است؛ از این‌رو، با چنین توصیفاتی دیگران نسبت به دوستی و پیروی از خاندان ولایت متمایل می‌شوند.

محبت تنها يك علاقه‌ی قلبی ضعیف و خالی از هرگونه اثر نیست، بلکه باید آثار آن در عمل انسان منعکس باشد. کسی که مدعی عشق و علاقه به دیگری است، نخستین نشانه‌اش این است که از دستوره‌ای او پیروی کند. در حقیقت، این يك اثر طبیعی محبت است که انسان را به سوی «محبوب» و خواسته‌های او می‌کشاند. يك محبت اساسی حتماً آثار عملی دارد، حتماً دارنده‌ی آن را با محبوب پیوند می‌دهد و در مسیر خواسته‌های او به تلاش پرتیر وामी دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۱۳).

در حدیث دیگری، امام حسین<sup>(ص)</sup> از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> نسبت به رعایت حقوق همسایه هشدار می‌دهد. ایشان می‌فرماید: «مَا كَانَ وَلَا يَكُونُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَلَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ» (ابن‌شاهین، ۱۴۲۴، ص ۹۰). در روایات آمده که ائمه‌ی اطهار<sup>(ع)</sup> آن‌چنان حق همسایه را به دیگران سفارش می‌کردند که برخی از افراد خیال می‌کردند، اگر همسایه‌ای بمیرد، دیگر همسایگان از او ارث می‌برند. تصور کنید، در شهری افرادی باشند که دقیقاً مسائل مربوط به حق همسایه را رعایت کنند. در آن صورت، چقدر روح صفا در آن شهر برقرار خواهد شد. روایات متعددی وجود دارد که محدوده‌ی همسایه‌ها را تا چهل خانه از هر چهار طرف مشخص کرده است که مسئولیت گرسنگی، فقر مالی و فقر فرهنگی آنان بر عهده‌ی این شخص است. اگر مریض است به عیادتش برود، اگر فقیر است یا فقر فرهنگی دارد، به او برسد (موسوی تبریزی، ۱۳۸۸، ص ۳۸).

در این حدیث، امام حسین<sup>(ع)</sup> هشدار می‌دهد که نسبت رعایت حقوق همسایه حساس باشید؛ زیرا هیچ مؤمنی در قیامت نیست، مگر اینکه یک همسایه‌ی بد داشته است. در واقع، رعایت حقوق همسایه در صورتی که به انسان بدی می‌کند، موجب رشد ایمان در فرد و ورود او به بهشت می‌شود که امام حسین<sup>(ع)</sup> در اینجا به آن اشاره کرده‌اند.

### شیوه‌ی نصیحت و خیرخواهی

از دیگر روش‌های مؤثر در تربیت انسان‌های مستعد و آماده، موعظه و نصیحت کردن است. انسان گاهی میل و رغبت فراوان به شنیدن نصایح و موعظ دیگران را در خود احساس می‌کند. در چنین مواقعی، انگیزه‌ی پذیرش نصایح در انسان به‌صورتی نیرومند وجود دارد و این حالت هنگامی تقویت می‌گردد که با وجدان خویش بیابد که نصیحتگر مقصدی جز هدایت و راهنمایی او ندارد و از هرگونه منفعت‌طلبی و تمایلات شخصی به دور است. قرآن این روش را از روش‌های اصلی برنامه‌ی تربیتی خویش قرار داده و در هر موقعیت و مناسبتی، به موعظه‌ی مؤمنان و حق‌طلبان پرداخته است تا جایی که بخش مهمی از آیات این کتاب الهی را موعظه و اندرز تشکیل داده و حتی یکی از اوصاف قرآن «موعظه» است: «بَا إِيَّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۵۷)؛ ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان. رابطه‌ی «نصیحت» و «امر به معروف و نهی از منکر» به چند شیوه صورت می‌گیرد: ۱. ارشاد و راهنمایی یکی از شیوه‌های همیشگی «نصیحت» است؛ اما همیشه از موارد «امر به معروف و نهی از منکر»

به‌شمار نمی‌آید؛ ۲. امر به معروف از «واجبات و مستحبات» است و نهی از منکر از «محرمات و مکروهات»، در حالی که «نصیحت مؤمن» در چنین حوزه‌ای از واجبات و محرمات قرار نمی‌گیرد، بلکه هرچه که خیر و صلاح دیگری تشخیص داده شود، به او یادآوری می‌شود؛ برای مثال، این معامله و تجارت صلاح است یا زیان‌بار خواهد بود و...؛ ۳. در امر به معروف و نهی از منکر شرایط خاصی مانند احتمال تأثیر مطرح است؛ اما چنین شرطی در «نصیحت»، مطرح نیست؛ از این رو، خیرخواهی مؤمن در هر شرایطی حتی اگر انسان بدانند که ارشاد و راهنمایی او تأثیری نیز ندارد، پسندیده است (سروش، بی‌تا، ص ۱۴۴).

امام حسین<sup>(ع)</sup> در حدیثی، از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> راجع به اختلاف امت با وجود پیامبر<sup>(ص)</sup> چنین می‌فرماید: «قَدْ اخْتَلَفْتُمْ وَأَنَا بَيْنَ أَطْهَرِكُمْ، فَأَنْتُمْ بَعْدِي أَشَدُّ اخْتِلَافًا» (طبرانی، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۱۳۴). لحن این حدیث، لحنی ملایم و همراه با دلسوزی است. نبود اختلاف در جامعه‌ی اسلامی از مهم‌ترین ویژگی‌های دین اسلام است. اسلام از ابتدا بر این مهم تأکید ورزیده و اصرار بر آن را رمز موفقیت و موجب نقش بر آب شدن نقشه‌های دشمنان دانسته است. اهمیت این مطلب تا بدان جاست که قرآن کریم نه تنها وحدت میان مسلمین، بلکه به نقطه‌های مشترک میان اسلام و آیین‌های اهل کتاب اشاره کرده است و می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۶۴)؛ بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و برخی از ما، برخی دیگر را- غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت) سرباز زنند، بگویید گواه باشید که ما مسلمانیم.»

برچیده شدن دشمنی‌ها در میان مسلمانان مهم‌ترین نتیجه‌ی اختلاف نداشتن است. برچیده شدن دشمنی‌ها زمینه را برای سایر آثار وحدت مهیا می‌کند. خداوند در قرآن کریم این مهم را یادآوری می‌کند و می‌فرماید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...» (همان: ۱۰۳). خداوند در این آیه به مسلمانان یادآوری می‌کند که زمانی دشمن بودند و خداوند میان دل‌های آنان دوستی ایجاد کرد و به واسطه‌ی این نعمت الفت و وحدت، دشمنی‌ها برچیده شد و همه برادر شدند.

در حدیث دیگر، امام حسین<sup>(ع)</sup> از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «الْمَعْبُوءُ لَا مَحْمُودَ وَلَا مَأْجُورَ» (هیثمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۷). مغبون کسی است که در معامله و خرید و فروش گول خورده باشد و جنسی کمتر نسبت به پول پرداختی گرفته باشد (ابن‌درید، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۰). در اینجا، امام حسین<sup>(ع)</sup> خیرخواهانه به مخاطب می‌گوید که فردی که چنین ضعیف باشد، نه از سوی دیگران مدح و ستایش می‌شود و نه اجر و پاداشی برای او است.

در حدیث دیگری از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «لَا يَزْنِي مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرِبُ الْخَمْرَ مُؤْمِنٌ» (مروزی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۶۴۲). در این حدیث، امام<sup>(ع)</sup> با استفاده از فعل نفی به جای فعل نهی، خیرخواهی خود را به مخاطب نشان داده است. در واقع، امام<sup>(ع)</sup> با این فرمایش خود،

نشانه‌های مؤمن را گوشزد کرده و به‌طور غیرمستقیم مخاطب را از انجام چنین عملی نهی نموده است. زنا، سرقت و شرب خمر سه پدیده‌ی آسیب‌زای اجتماعی است که امام<sup>(ع)</sup> در اینجا این سه را از ویژگی‌های مؤمن نفی کرده و به‌طور غیرمستقیم به برخی از مهم‌ترین آسیب‌های خانواده اشاره نموده است: انحرافات جنسی و شرب خمر و نیز مال حرام. این‌ها موجب می‌شود که کیان خانواده از هم بپاشد و نسل آینده‌ای که در چنین خانواده‌ای تربیت می‌شود، نسلی پر چالش باشد.

### شیوه‌ی تحریک عواطف

گاهی برای اینکه امر و نهی نسبت به یک کاری مؤثر باشد، باید عواطف طرف مقابل تحریک شود. ازجمله موارد دیگری که یکی از ائمه<sup>(ع)</sup> از راه تحریک عواطف استفاده کرده، بیان هدف امام حسین<sup>(ع)</sup> پیش از قیام خود است. امام<sup>(ع)</sup> در اینجا با بیان چند مطلب، برای تحریک عواطف مخاطبان خود تلاش کرده است. امام حسین<sup>(ع)</sup> در سفارش خود به برادرش محمدبن حنفیه، هدف از قیام خود را چنین بیان می‌کند، من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم، بلکه جز این نیست که من به‌منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدم خارج گردیدم. من در نظر دارم امر به‌معروف و نهی از منکر کنم و مطابق سیره‌ی جدم رسول خدا و پدرم علی‌بن‌ابی‌طالب<sup>(ع)</sup> رفتار نمایم. کسی که مرا برای اینکه حق می‌گویم، قبول کند، او به حق سزاوارتر است. امام علی<sup>(ع)</sup> (خطاب به مردی که در جنگ صفین به آن حضرت گفت: تو به عراق خود برگرد و ما به شامان برمی‌گردیم) فرمود: می‌دانم که این سخن تو از روی خیرخواهی و دلسوزی است... خداوند تبارک‌وتعالی راضی نمی‌شود که در زمین نافرمانی شود و دوستان او خاموش بنشینند و دم برنیاورند و امر به‌معروف و نهی از منکر نکنند؛ بنابراین، من جنگیدن را آسان‌تر از کند و زنجیرهای دوزخ یافتم. اگر کسی دست رد بر سینه‌ی من بگذارد، من صبر می‌کنم تا خدا که بهترین حکم‌کنندگان است، میان من و او داوری نماید (نصرت‌بن‌مزاحم، ۱۳۶۳، ص ۴۷۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۳۳۰).

مواردی که در اینجا، امام حسین<sup>(ع)</sup> از آن برای تحریک عواطف استفاده کرده است؛ عبارت‌اند از: توجه مخاطب به سیره‌ی پیامبر<sup>(ص)</sup> و امام علی<sup>(ع)</sup>. از آنجاکه پیامبر و امام علی برای مردم از جایگاه والایی برخوردارند و نیز الگویی برای مردم هستند؛ از این‌رو، امام حسین<sup>(ع)</sup> از آنان نام برده است. توجه به عذاب‌های آخرت و دوزخ نیز موجب می‌شود که عواطف مخاطب تحریک گردد. امام حسین<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ» (ابن‌اعثم کوفی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۵)؛ همچنین در جای دیگر خطاب به برادرش محمد حنفیه فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلَجًا وَ لَا مَأْوًى، لَمَا بَاتَعْتُ يَزِيدَ بْنَ مَعَاوِيَةَ» (همان، ص ۲۱). در اینجا نیز امام حسین<sup>(ع)</sup> برای تحریک عواطف مخاطبان خود، به سیره‌ی پیامبر<sup>(ص)</sup> اشاره کرده است. این را در پاسخ مروان در مدینه فرمود که از آن حضرت می‌خواست تا با یزید بیعت کند. همین عبارت مختصر درباره‌ی یزید کافی است تا هویت واقعی یزید را برای ما به‌طور کامل بیان کند؛ زیرا تا فساد و تبهکاری یک فرد به حد

نهایت نرسد، مورخان به آسانی درباره‌ی او این‌گونه قضاوت نمی‌کنند. یزید نماینده‌ی واقعی شیوه‌ی زندگی معمول جوانان در پیش از اسلام را تداعی می‌کرد. او بهره‌ای از اسلام نداشت و در معرض انواع فسق و فجور قرار داشت. وی اولین خلیفه‌ای در اسلام بود که در ملأعام شراب می‌خورد و بیشتر اوقات خود را به خوش‌گذرانی و آوازخوانی و سرگرمی با میمون‌ها و سگ‌های شکاری می‌گذراند (یعقوبی، بی‌تا، ص ۱۹۴-۱۷۷). او به اشراف‌زادگان عرب عهد جاهلی بیشتر شباهت داشت تا به خلیفه‌ی مسلمانان (بلاذری، بی‌تا، ص ۲۹۹).

در حدیث، دیگری امام حسین<sup>(ع)</sup> از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ» (ابن‌ابی‌شیبیه، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۲؛ ابن‌حنبل، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۵۸). بخل به معنی امساک و نگه‌داشتن و حبس کردن اموالی است که حق نیست نگه داشته شود. نقطه‌ی مقابل این حالت، جود و بخشندگی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۰۹). مصطفوی می‌نویسد که بخل یعنی آرزو کردن اینکه به هیچ‌کس به‌جز خودش چیزی داده نشود (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲۵). در این حدیث، فرد بخیل از درود فرستادن بر پیامبر<sup>(ص)</sup> نهی شده است و از این طریق، با تحریک عواطف افراد سعی شده است رذیله‌ی اخلاقی بخل از آنان دور شود؛ زیرا درود فرستادن بر پیامبر<sup>(ص)</sup> سفارش قرآن است. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب: ۵۶). در اینجا به‌صورت غیرمستقیم، پیامبر<sup>(ص)</sup> فرموده است که فرد بخیل در زمهری مؤمنان نیست که بخواهد بر او درود بفرستد.

### شیوه‌ی توبیخی

در برابر شیوه‌ی تشویق و ترغیب، شیوه‌ی توبیخی قرار دارد. هنگامی که فردی از روی عمد و یا دشمنی منکری انجام دهد، باید او را توبیخ کرد. امام حسین<sup>(ع)</sup> از این شیوه‌ی عملی امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرده‌اند. ایشان در کربلا خطاب به اصحاب خویش فرمود: «الَّا تَرُونَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ، وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا» (طبری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۰۵). در این حدیث، امام حسین<sup>(ع)</sup> با عبارت «ألا ترون؛ آیا نمی‌بینید»، مخاطب خود را به‌نوعی توبیخ کرده است؛ زیرا به حق عمل نمی‌شد و از باطل نهی نمی‌کردند. درواقع، استفهام در اینجا، برای توبیخ است. شناخت حق و باطل که همان شناخت واقعیت‌ها از پندارها است، گاهی برای انسان چنان مشکل و پیچیده می‌شود که حتماً باید سراغ نشانه رفت و از نشانه‌ها، حقایق را از اوهام و حق را از باطل شناخت. حق همیشه مفید و سودمند است؛ همچون آب زلال که مایه‌ی حیات و زندگی است؛ اما باطل بی‌فایده و بیهوده است. باطل همواره مستکبر، بالانشین، پرسروصدا، پرقال‌وغوغا و توخالی و بی‌محتوا است؛ اما حق متواضع، کم سروصدا، اهل عمل و پرمحتوا و سنگین‌وزن است. حق همیشه متکی به نفس است؛ اما باطل از آبروی حق مدد می‌گیرد و سعی می‌کند خود را به لباس او درآورد و از حیثیت او استفاده کند؛ بنابراین، حتی فروغ زودگذر باطل و آبروی و حیثیت موقت او به برکت حق است؛ اما حق همه‌جا متکی به خویشتن است و آبرو و اثر خویش (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۶۷).

## نتیجه‌گیری

مقاله‌ی حاضر به شیوه‌ی تربیت اخلاقی روایات امام حسین<sup>(ع)</sup> در منابع اهل سنت در بحث امر به معروف و نهی از منکر پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که امام حسین<sup>(ع)</sup> تا پیش از قیام عاشورا، بیشتر روی ترویج سنت و احادیث پیامبر<sup>(ص)</sup> متمرکز بوده‌اند و از این رهگذر به نشر معروف و جلوگیری از منکر در جامعه پرداخته‌اند. شیوه‌های امام حسین<sup>(ع)</sup> در ترویج معروف و جلوگیری از منکر در جامعه‌ی خود متعدد و گوناگون بوده است. شیوه‌ی وضع قانون از مهم‌ترین این شیوه‌ها است. در این حوزه، امام حسین<sup>(ع)</sup> به نشر احادیثی از پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌پردازند که به‌نوعی به‌عنوان قانون به‌شمار می‌آید. مسائلی همچون مقابله با ربا، زنا، قسم نخوردن به پدران و طاغوت‌ها، شورش نکردن در جامعه و... پس از شیوه‌ی وضع قانون است. ایشان بر اجرای صحیح قانون نیز نظارت داشتند تا از این طریق، معروف در جامعه گسترش یابد و منکر کم شود. ازجمله شیوه‌های دیگری که امام حسین<sup>(ع)</sup> در مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرده است، شیوه‌ی تشویق و ترغیب، شیوه‌ی تبشیر و انذار، شیوه‌ی نصیحت و خیرخواهی، شیوه‌ی تحریک عواطف و شیوه‌ی توبیخی بوده است. امام حسین<sup>(ع)</sup> با این شیوه به ترویج معروف‌هایی همچون مبارزه با ظلم، دین‌دار بودن و دنیاگرا نبودن، شناساندن وظیفه‌ی خلیفه‌ی مسلمان، حق‌گرا بودن و دوری از باطل، دوری از شرب خمر، دوری از سرقت و... پرداخته‌اند.

## منابع

- آملی، حیدر بن علی؛ تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم؛ لدج ۱-۷، قم: نور علی نور، بی تا.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله؛ شرح نهج البلاغة؛ لدج ۱-۲، قم: کتابخانه هی عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی<sup>(ره)</sup>، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ابی شیبہ، أبوبکر عبدالله بن محمد؛ مُصنّف ابن أبی شیبہ؛ تحقیق: کمال یوسف الحوت؛ ریاض: مکتبة الرشد، ۱۴۰۹ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لایحضره الفقیه؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ جلد ۱-۴، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن حزم، علی بن احمد؛ المحلی بالآثار؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.
- ابن حنبل، احمد؛ مسند الامام احمد بن حنبل؛ تحقیق: شعیب الارنؤوط؛ الطبعة الثانية، بی جا: مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۰ ق.
- ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ جلد ۱-۳، بیروت: دار العلم للملایین، بی تا.
- ابن شاهین، عمر بن أحمد بن عثمان؛ الترغیب فی فضائل الأعمال و ثواب ذلك؛ تحقیق: محمد حسن إسماعیل؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
- ابن شهاب قضاعی، محمد بن سلامة بن جعفر؛ مسند الشهاب؛ تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفی؛ چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۷ ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ مدینة دمشق؛ بیروت- لبنان: دار الفکر، بی تا.
- ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ جلد ۱-۶، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ تأویل مشکل القرآن؛ جلد ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی؛ الفتوح؛ بیروت: دار الأضواء، بی تا.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث؛ سنن ابی داود؛ بیروت: المکتبة العصریة، بی تا.
- اخطب خوارزم، موفق بن احمد؛ مقتل الحسین علیه السلام؛ قم: أنوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
- انصاریان، حسین؛ تفسیر حکیم؛ جلد ۱-۹، قم: دار العرفان، بی تا.
- بخاری، محمد؛ الجامع المسند الصحیح؛ قاهره.
- بلاذری، احمد بن یحیی؛ فتوح البلدان؛ بیروت: دار و مکتبة الهلال، بی تا.
- بلاغی، محمد جواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ جلد ۱-۲، قم: بنیاد بعثت.
- ترمذی، ابوعیسی، محمد؛ الجامع الصحیح؛ قاهره، مصر (۱۴۲۰ ق).
- جمعی از نویسندگان؛ تعالیم قرآنی؛ ج ۱-۶. تهران: نمایندگی ولی فقیه در سپاه، (۱۳۸۳ ش)..
- جمعی از نویسندگان؛ هدایت در قرآن؛ ج ۱-۱، قم: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ستاد نمایندگی ولی فقیه، (بی تا)..
- جمل، سلیمان بن عمر؛ الفتوحات الإلهیة؛ توضیح و تفسیر الجلالین للدقایق الخفیة؛ ج ۱-۸، بیروت: دار

الكتب العلمية، (بی تا) ..

- جوادی آملی، عبدالله؛ مبادئ اخلاق در قرآن؛ ویراسته‌ی حسین شفیعی؛ قم: اسراء (۱۳۸۸ ش) ..
- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية؛ ج ۱-۶، بیروت: دار العلم للملایین، (۱۴۰۷ ق) ..
- حسینی طهرانی، محمدحسین؛ نور ملکوت قرآن؛ ج ۱-۴، مشهد: علامه طباطبایی، (۱۴۲۷ ق) ..
- حسینی قریمی کفوی، ایوب بن موسی؛ الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة؛ بیروت: مؤسسه الرسالة، (۱۴۰۳ ق) ..
- حفنی، عبدالمنعم؛ موسوعه القرآن العظیم؛ ج ۱-۲، قاهره: مکتبه مدبولی، (بی تا) ..
- حقی، اسماعیل بن مصطفی؛ تفسیر روح البیان؛ ج ۱-۱۰، بیروت: دار الفکر، (بی تا) ..
- خازن، علی بن محمد؛ تفسیر الخازن المسلمی لباب التأویل فی معانی التنزیل؛ ج ۱-۴، بیروت: دار الكتب العلمية، (بی تا) ..
- خطیب بغدادی، أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد؛ تلخیص الممتشابه فی الرسم؛ تحقیق: سؤکینه الشهابی؛ دمشق: طلاس للدراسات و الترجمة والنشر، (۱۹۸۵ م) ..
- خوئی، ابوالقاسم؛ بیان در علوم و مسائل کلی قرآن؛ ترجمه‌ی محمدصادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی؛ قم: مجمع ذخائر اسلامی، (۱۳۶۲ ش) ..
- دیلمی، احمد؛ آذربایجان، مسعود؛ اخلاق اسلامی؛ قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، (۱۳۸۴ ش) ..
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ویراسته‌ی صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، (۱۴۱۲ ق) ..
- زحیلی، وهبه؛ تفسیر الوسیط (زحیلی)؛ ج ۱-۳، بیروت: دار الفکر المعاصر، (بی تا) ..
- سروش، محمد؛ امر به معروف و نهی از منکر در قرآن؛ ج ۱، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی، (بی تا) ..
- سعدی، عبدالرحمن؛ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان؛ ج ۱، بیروت: مکتبه النهضة العربیة، (بی تا) ..
- شجری جرجانی، یحیی بن حسین؛ ترتیب الأمالی الخمیسية للشجری؛ بیروت: دار الكتب العلمية، (۱۴۲۲ ق) ..
- شریف رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ قم: هجرت، (۱۴۱۴ ق) ..
- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱-۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۷ ق) ..
- طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد؛ المعجم الكبير؛ بی جا: دار إحياء التراث العرب، (۱۹۸۳ م) ..
- طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الاوسط؛ قاهره: دار الحرمین، (بی تا) ..
- طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الرسل و الملوک؛ بیروت: دار الكتب العلمية، (۱۴۰۷ ق) ..
- طوسی، خواجه نصیرالدین؛ اخلاق ناصری؛ تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری؛ تهران: خوارزمی،

..(۱۳۵۶ ش)

- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد؛ کتاب العین؛ ج ۱-۹؛ چاپ دوم، قم: هجرت، (۱۴۰۹ ق) ..
- قاسمی، جمال‌الدین؛ محاسن التأویل؛ ج ۱-۹، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۱۸ ق) ..
- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ ویراست ۲، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، (۱۳۸۷ ش) ..
- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الأطهار؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۰۳ ق) ..
- مروزی، ابوعبدالله؛ تعظیم قدر الصلاة؛ مدینه: مکتبه الدار، (۱۴۰۶ ق) ..
- مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱-۱۴، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، (۱۳۸۰ ش) ..
- معمربن‌راشد؛ الجامع؛ پاکستان، صبیروت: المجلس العلمی، ص ستوزیع المکتب الاسلامی، (۱۴۰۳ ق) ..
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱-۲۸، تهران: دار الکتب الإسلامیة، (۱۳۷۴ ش) ..
- مناوی، محمد عبدالرؤف؛ التوقیف علی مهمات التعاریف؛ بیروت، صدمشق: دار الفکر المعاصر، صدار الفکر، (۱۴۱۰ ق) ..
- موسوی تبریزی، محسن؛ تقوی و اخلاق قرآنی؛ ج ۱، قم: نورعلی‌نور، (۱۳۸۸ ق) ..
- نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ ج ۱، چاپ دوم، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی<sup>(ع)</sup>، (۱۳۶۳ ش) ..
- هیشمی، نورالدین علی‌بن‌ابی‌بکر؛ المقصد العلی فی زوائد أبی‌یعلی الموصلی؛ تحقیق: سید کسروی حسن؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، (بی تا) ..
- یعقوبی، احمد بن‌ابی‌یعقوب؛ تاریخ یعقوبی؛ بیروت: دار صادر، (بی تا) ..